

در این شماره می خوانید:

۲ ساختار تحلیلی پارادایم

۴ تأملات تفسیری در گفتار چهاردهم

۶ طرح نظام حقوقی در زیستمان رشد

۱۰ جریان هرمنوتیک در تفسیر

۱۲ ساخت تنزیلی قرآن کریم

۱۳ روش شناسی تفسیری

۱۵ مبانی زبان شناسی فقه



خبرنامه داخلی  
مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)  
سال دهم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۱

### به نام خداوندگار حکمت تغییر

#### پیش حکایت

در یک تحلیل کلان نگر، جهان جدیدی برای انسان امروز اتفاق افتاده است؛ جهانی با انبوه پرسش های تازه درباره انسان، پس درباره زندگی، پس و به ناگزیر درباره دین یا مکتب برای زندگی و به این قرار درباره انبوه چگونگی های ناگزیر پیش روی معنی داری زندگی در این معاصریت. - برای انسان امروز، دین برای انسان در میان است و نه انسان برای دین! بدین روی هجوم عظیم انتظارات انسان معاصر از دین در میان است؛ بر مدار این نیاز است که برای انسان سالک باور کرده دین معیار، برای رویش وجود خویش نوبت بالغی از انسان برای دین سر می رسد؛ پس در این معاصریت باید نشان داد که کتاب دین معیار پاسخگوی این معادله «دین برای انسان تا انسان برای دین» است.

- این رویکرد تازه بنیاد فلسفه دینی به دین معیار، حاجتمند ناگزیر روشمندی است؛ باید از یک روش معین سخن گفت که بتوان با آغازگری از آن، از فهم آن فهرست انتظارات از دین، در خط استنطاقی قرار گرفت و بلوغ یک خط فکری معین را به سامانی نظریه ای تبدیل کرد؛ یک سامان نظریه ای که توانمندی دانش بینان سازی زندگی و توسعه را داشته باشد و بر این مدار نشانگر آن باشد که دین معیار توانمند جریان داری در یک الگوی درون زای توسعه آینده نگار است که چگونه فاعلان چنین عرصه زیستی ای بتوانند خود، برنامه ریز تدبیر توسعه ای خویش و ملت خویش بر مدار آن دین معیار باشند تا به مدد گفتمان و فرهنگ حاصل این زیست برنامه ای، دانش عامه، آن دانش بنیانی را به دانایی بنیانی برای متن جامعه انسانی تبدیل کند.

حاصل این رویکرد تازه، جریان گیری یک رویکرد تفسیری قرآن کریم است که در این شماره حکایت نظر چشم اندازی از این گرایش پیشاهنگ ترسیم می شود:

۱. در گروه پژوهش های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، گزارش «ساختار تحلیلی پارادایم» در دستور تأمل آمده است؛

۲. گروه مطالعات تفسیری، در بخشی از تکاپوی دانشی خود، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع تفسیری به متن نص را در دستور پژوهش دارد و برای نمونه در این شماره، گزارش «تأملات تفسیری در سوره های گفتار چهاردهم» به معرض نظر می آید؛

۳. گروه فقه و اصول در فراوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت یا فقه نظام پیشرفت، اهتمام بلندی را کلید زده است و در همین راستا گزارش «مبانی زبان شناسی فقه» مطرح می شود؛

۴. در گروه مدیریت راهبردی در راستای سامان دهی الگوی عمل توسعه ای آینده نگار، سه گزارش از جمله «بازنگاهی به سازوکار پژوهش و تدوین سند الگو» مرور می شود.

## پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت (مبنا)

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، گزارش «ساختار تحلیلی پارادایم» در دستور تأمل آمده است.

برای مثال آیا جهان پدیده‌های اجتماعی، جهانی عینی و واقعی با موجودیتی خودآیین و در عینیت ابژگی خویش، بیرون از ذهن انسان و مستقل از تفسیرهای ارائه‌شده سوژه از آن است یا هر آنچه وجود دارد، برساخته ذهن سوژه است و خارج از آگاهی وی بی‌معناست؟ به عبارت دیگر، در این مثال از نظر هستی‌شناختی این پرسش مطرح است که آیا پدیده‌های اجتماعی، اشیای فی‌نفسه یا بازنمایی از اشیا هستند؟ این مسئله به پرسش فلسفی کلاتری در مورد وجود اشیا و وجود جهان بیرونی مرتبط می‌شود. در واقع، وجود ایده‌ای در ذهن، چیز زیادی در مورد وجود ابژه در واقعیت به ما نمی‌گوید؛ درست همان‌طور که رنگ میز، ماهیت وجودی

## ساختار تحلیلی پارادایم

پارادایم، ساختی دو لایه دارد و در کانون معنایی آن، مفروضات اندیشه‌ای، کنشی، فرهنگی یا پژوهشی مراد است و در لایه بیرونی آن و ناظر به امری خاص، با کنش یا ترتیب معین از ساحت علم تا عمل روبه‌رو هستیم. این حیث دو لایه‌ای، عاملی است تا پیوند بین شیوه اندیشیدن با جنبه‌های خاص زیستی مبتنی بر آن آشکار باشد و از جنبه دیگر، جنبه ظاهری و سطحی و نیز عملیاتی زندگی هر پدیده با پایه‌های مرجع آن در رفت‌وآمد هماهنگ دیده شود.

نظر به نمونه تعاریف یادشده، سه پرسش بنیادی در حوزه پارادایم در یک نظریه تفسیری بدین‌گونه پیش رو می‌آید:

۱. پرسش هستی‌شناخت و در راستای آن فلسفه دینی: این پرسش در ساحت نظریه تفسیر، معطوف به پرسش از چیستی هستی (حقیقت و تحقق) دین است و ماهیت و شکل تحقق دین یا الگوی برگزیده زندگی در اوج نمادین واقعیت اجتماعی را نشانه می‌رود تا تحقق‌بخش هماهنگ حیث ابژگی - سوژه‌شدگی امر انسانی باشد. در این راستا یکی از پرسش‌ها این است که هستی و جهان چه معنایی دارند؟ دین و امر دینی چیست و چه جایگاهی در عرصه چرایی‌های حیات انسانی دارد؟ دو سطح حقیقت دین و تحقق دین در متن دادوستدی وجودی اشیا و ایده‌ها در ذهن و وجود جهان بیرونی، در میانه معنای هستی و زندگی چه تصویر بنیان‌پرداز و هستی‌شناختی از جریان فکر اجتهادی مسئله‌محور به دست می‌دهد و چه سهم نسبی با اندیشه پیشرفت برقرار می‌سازد؟ نسبت هستی، خدا، انسان، جامعه، قیامت و ادامه هستی و زندگی در این عرصه پیشرفت‌نگر چیست؟

“

پارادایم، ساختی دو لایه دارد و در کانون معنایی آن، مفروضات اندیشه‌ای، کنشی، فرهنگی یا پژوهشی مراد است و در لایه بیرونی آن و ناظر به امری خاص، با کنش یا ترتیب معین از ساحت علم تا عمل روبه‌رو هستیم. این حیث دو لایه‌ای، عاملی است تا پیوند بین شیوه اندیشیدن با جنبه‌های خاص زیستی مبتنی بر آن آشکار باشد و از جنبه دیگر، جنبه ظاهری و سطحی و نیز عملیاتی زندگی هر پدیده با پایه‌های مرجع آن در رفت‌وآمد هماهنگ دیده شود.

سه پرسش بنیادی در حوزه پارادایم در یک نظریه تفسیری بدین‌گونه پیش رو می‌آید:

۱. پرسش هستی‌شناخت و در راستای آن فلسفه دینی؛
۲. پرسش معرفت‌شناخت؛
۳. پرسش روش‌شناخت.

”

بر رابطه فاعل (سوژه) و موضوع شناسایی (ابژه) تمرکز می‌شود. پاسخ این پرسش، به پاسخ ما از پرسش هستی‌شناختی وابسته است؛ اگرچه فی‌نفسه و مستقل از کنش انسان وجود داشته باشد.

۳. پرسش روش‌شناخت: پرسش روش‌شناختی در ساحت فکر اجتهادی، پرسش مربوط به چگونگی دین‌پژوهی قرآن‌بنیان است؛ بدین‌روى به راهبردهای منطقی، اصول، ابزارهای فنی و سیاست روش و شیوه عملی فرایند معرفت‌سازی یا معرفت‌یابی توجه می‌کند.

در اینجا نیز، پاسخ‌ها دقیقاً به پرسش‌های قبلی (پرسش‌های معرفت‌شناختی و فلسفه دینی) باز می‌گردند.

این پرسش به چگونگی مربوط است و به این نکته می‌پردازد که چگونه می‌توان حقیقت و واقعیت مسئله موردبررسی هستی‌شناخت تا طبیعی و انسانی را مطالعه کرد.

ازاین‌رو، به ابزارهای فنی و عملی فرایند معرفت‌سازی یا معرفت‌یابی توجه می‌کند. نگاه به واقعیت موردبررسی همچون ابژه‌ای بیرونی که تحت‌تأثیر رویه‌های شناختی پژوهش نیست، به نسبت باور به وجود فرایندهای تعاملی بین پژوهشگر و ابژه، بیشتر پذیرای فنون دستکاری مانند آزمایش‌ها، مهار متغیرها و نظایر آن است. بنابراین، هر سه پرسش با هم ارتباط متقابل دارند، نه تنها به این دلیل که هر یک تحت‌تأثیر دو پرسش دیگر است؛ بلکه به این سبب که گاهی تمایز بین مرزهای این سه دسته پرسش دشوار است. در حقیقت، دشوار می‌توان مفاهیم مربوط به ماهیت حقیقت و واقعیت هستی تا امر انسانی را از تأملات مربوط به چگونگی درک آن یا همین تأملات را از فنون مورد استفاده برای بررسی واقعیت جدا کرد. بر همین اساس، این روابط متقابل بین سه دسته پرسش بالا در جریان پژوهش، خصلتی ضمنی می‌یابد و محقق باید در این خصوص دقت فراوانی به خرج بدهد. معقول ثانوی منطقی موضوع این سطح تحلیل پارادایمی است.

“

سه پرسش بنیادی در حوزه پارادایم در یک نظریه تفسیری:

۱. پرسش هستی‌شناخت و در راستای آن فلسفه دینی: این پرسش در ساحت نظریه تفسیر، معطوف به پرسش از چیستی - هستی (حقیقت و تحقق) دین است و ماهیت و شکل تحقق دین یا الگوی برگزیده زندگی در اوج نمادین واقعیت اجتماعی را نشانه می‌رود تا تحقق‌بخش هماهنگ حیث ابژگی - سوژه‌شدگی امر انسانی باشد

۲. پرسش معرفت‌شناخت: با پرسش معرفت‌شناخت، دانش‌پذیری دو ساحت یادشده حقیقت دین و تحقق دین به میان می‌آید. معرفت‌شناسی، علم به علم و عرصه آن، موضوع معقولات ثانوی فلسفی است.

۳. پرسش روش‌شناخت: پرسش روش‌شناختی در ساحت فکر اجتهادی، پرسش مربوط به چگونگی دین‌پژوهی قرآن‌بنیان است؛ بدین‌روى به راهبردهای منطقی، اصول، ابزارهای فنی و سیاست روش و شیوه عملی فرایند معرفت‌سازی یا معرفت‌یابی توجه می‌کند.

”

آن میز را به ما نمی‌نمایاند. در این راستا به چیستی و چرایی هستی‌های مضاف در عرصه دین و پدیدارهای انسانی از اخلاق، ارزش، حکم، تربیت تا امر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی نوبت می‌رسد.

۲. پرسش معرفت‌شناخت: با پرسش معرفت‌شناخت، دانش‌پذیری دو ساحت یادشده حقیقت دین و تحقق دین به میان می‌آید. معرفت‌شناسی (معرفت به علم)، کاوش در چیستی، چرایی و چگونگی هر علم یا معرفتی است. معرفت‌شناسی، علم به علم و عرصه آن، موضوع معقولات ثانوی فلسفی

است. اندیشه مرجع یا فرااندیشه جهت‌بخش فرایند شناختی و شکل‌گیری شکل‌های گوناگونی از دانش دین‌شناخت پیشرفت کدام است و نظام معارف مبتنی بر این، چه مناسبات سازوکاری، پیوستار و میان‌رشته‌ای دارند؟

“

هر سه پرسش (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی) با هم ارتباط متقابل دارند، نه تنها به این دلیل که هر یک تحت‌تأثیر دو پرسش دیگر است؛ بلکه به این سبب که گاهی تمایز بین مرزهای این سه دسته پرسش دشوار است. در حقیقت، دشوار می‌توان مفاهیم مربوط به ماهیت حقیقت و واقعیت هستی تا امر انسانی را از تأملات مربوط به چگونگی درک آن یا همین تأملات را از فنون مورد استفاده برای بررسی واقعیت جدا کرد. بر همین اساس، این روابط متقابل بین سه دسته پرسش بالا در جریان پژوهش، خصلتی ضمنی می‌یابد و محقق باید در این خصوص دقت فراوانی به خرج بدهد. معقول ثانوی منطقی موضوع این سطح تحلیل پارادایمی است.

”

در مثال پیشین، این پرسش به رابطه بین چیستی و کیستی در رابطه می‌پردازد. در این بعد، به دانش‌پذیری حقیقت و واقعیت موردبررسی با تأکید



## پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی)

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

گروه مطالعات تفسیری، در بخشی از تکاپوی دانشی خود، پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع تفسیری به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) را در دستور هم‌اندیشی، پژوهش و تألیف دارد و برای نمونه، در این شماره گزارش «تأملات تفسیری در سوره‌های گفتار چهاردهم» به معرض نظر می‌آید و نیز گزارش‌های «طرح نظام حقوقی در زیستمان رشد»، «فلسفه در عینیت زندگی در راستای سنت مصطفایی»، «الگوی تدبیر اموال عمومی و سرمایه اجتماعی»، «سؤال‌ها و انگاره‌های پیش روی پژوهش سوره حدید»، «جریان هرمنوتیک در تفسیر، تفسیر زیستمند» و «ساخت تنزیلی قرآن کریم» و «روش‌شناسی تفسیری» مرور می‌شود.

در ساحت وجودی و سیری از انواع رابطه‌ها و پناهگاه‌هایی که بسیاری از ما مردمان در آن لانه کرده‌ایم مانند علم، ثروت، قدرت، دوست داشتن‌های روزمره زندگی و حتی کینه‌ها و نفرت‌ها و یأس و انتحار، به خدایی که فرصت‌بخش یک زیست و رویش الهیاتی در درون خود، چه در عرصه رابطه‌ها و چه در عرصه نسبت با خود است. در هر دو میدان فردی و اجتماعی روی کنیم و آفریدگار وسعت وجودی خود باشیم؛ وسعتی و ژرفایی که می‌تواند ما را در یک فضای گفتمانی امنیت‌بخش قرار دهد. لفظ «أعوذ» نشانه یک فرایند وجودی است برای آفریدگاری خویش در نسبت با امر نامتناهی غایی الهی.

در این معنای تربیتی برآمده از دو سوره، تنها مفهوم نقد اخلاقی یا رسوایی اخلاقی یا انزجار اخلاقی در کار نیست. سخن در این دو سوره با پشتیبانی سوره اخلاص، شکل‌گیری یک گفتمان برای حیات، یک گفتمان معادله هستی و زندگی بر مبنای درکی فلسفی و الهیاتی است؛ از همین روی، مسئله‌های برجسته پیش روی این دو بلکه سه سوره، یک پرسش اصلی فلسفی است که آیا شر، توجیهی جهانی و هستی‌شناخت که سر به زندگی باز می‌کند دارد یا خیر؟ و بدین‌سان یک پرسش دیگر الهیاتی نیز پاسخ می‌گیرد که آیا شر با وجود خدا سازگار است یا خیر؟ شر در این ترسیم فلسفی و الهیاتی مدنظر می‌آید تا فراگیر عرصه‌های حقوقی، اخلاقی و سیاسی نیز شود و امکان عبور از انگیزه‌ها یا افعال یا شخصیت‌های شر و رنج‌آفرین را به امکان تجربه خیر، هم در متن رابطه‌ها و هم در متن آفریدگاری خویش تبدیل کند. با این دو سوره، این فضای فلسفی - گفتمانی، بسته به میزان نزدیکی مخاطب متن با آن‌ها اتفاق می‌افتد.

## ۱.۱. معرفی سوره

فصل کاربردی بلوغ گفتمانی رسم زیست رسول با سوره فلق و ناس پیش رو است. سوره فلق در مکه نازل شده است و پنج آیه دارد.



در ادامه سلسله‌نشست‌های مروری سوره‌های قرآن کریم، دو سوره پایانی موردتأمل تفسیری قرار گرفت. در این گزارش به برخی نکات تفسیری این دو سوره اشاره می‌شود.

## ۱. عبور از بن‌بست در فلسفه معنا و تدبیر زندگی با

## سوره فلق

نظام ترتیب قرآن کریم با دستاورد نظام تنزیل، از گام مکی با تربیت منابع انسانی و پایه‌گذشت مبانی اندیشه‌ای و ایمانی آنان، مهیای گام مدنی می‌شود تا عینیت اجتماعی در معادله ملت - دولت در نظام حکمرانی اتفاق بیفتد. سامان ترتیبی قرآن به انجام رسیده و اینک به نقطه پایانی ساختاری خود در مبانی پارادایمی رسیده است و بهره‌نهایی معادله انسان و خداوند، اینک با سه سوره اخلاص، فلق و ناس، آموزگار حقیقت دین قرآنی است.

با این دو سوره و در متن عینیت انسانی، معادله خدا و شر، عدل الهی با انسان، رنج و عدالت انسانی در متن کنش اراده‌ورز انسانی پیش رو است. متفاوتیک شر با این دو سوره به آموزه‌ای برای مسئولیت بشر و پرسش‌های الهیاتی به پرسش‌های انسانی - اجتماعی تبدیل می‌شود. این‌گونه است که اثبات حقانیت خداوند، خیربودن و عدالت او با وجود شر و رنج در جهان، خاستگاهی برای یک گفتمان در مسئولیت انسان در برقراری عدالت می‌شود.

با این دو سوره می‌آموزیم که چگونه در متن یک جریان انسانی حتی فراتر از جریان عمل و درگیری در متن رابطه‌ها، با روشن‌بینی به ضعف‌ها چه در ساحت مناسبات انسانی و اجتماعی و چه